بازی عربستان با اف

ولیعهد سعودی به عادی‌سازی روابط با اسرائیل امید

هلال خشان
استاد دانشگاه آمریکایی بیروت

عربستان سعودی همیشه به‌دنبال صلح با اسرائیل بوده است، اگرچه همواره از عواقب علنی کردن مقاصد خود بیم داشت. در سال ۱۹۶۵، حبیب بورقیبه، رئیس‌جمهور تونس، هنگامی که پیشنهاد حل مناقشه اعراب و اسرائیل را براساس طرح تقسیم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ ارائه کرد، افکار عمومی عرب او را مورد تمسخر قرار دادند. با توجه به سیاست خارجی کُندو محتاطانه عربستان سعودی و دوری از تصمیم‌گیری‌های دراماتیک، ظاهراً حالا محمد بن‌سلمان به این نتیجه رسیده است که نیاز به آماده‌سازی افکار عمومی عربستان برای صلح با اسرائیل دارد. او این وظیفه را به رسانه‌های محلی عربستان محول کرده و رسانه‌های عربستان نیز مدام تغییرات در سیاست خارجی ریاض را منعکس کرده و سعی می‌کنند به آن لباس عقلانیت بپوشانند. در اینجا سعی دارم که منشأ تلاش‌های عربستان برای صلح با اسرائیل را حتی قبل از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ و امیدهای محمد بن‌سلمان برای عادی‌سازی روابط بررسی کنم. در ادامه به مخالفت مردم سعودی با صلح با اسرائیل خواهم پرداخت و همین مخالفت بوده که موجب شده دولت سعودی وظیفه متقاعد کردن مردم عربستان به مصالحه با اسرائیل را به رسانه‌های محلی واگذار کند. از سوی دیگر رویه سنتی خاندان سلطنتی سعودی همواره این بوده که قبل از اتخاذ تصمیم‌های بعدی، نخست اجماع گسترده‌ای در داخل ایجاد کند.

مسیر صلح عربستان

موضوع فلسطین در بحبوحه نزاع فزاینده بین اعراب و یهودیان در دهه ۱۹۳۰ توجه ابن‌سعود را به خود جلب کرد. با این حال، با توجه به مشغله‌ای که ابن‌سعود به تحکیم حکومت خود در عربستان و حفظ روابط با بریتانیا و ایالات متحده داشت، چندان علاقه‌ای به آنچه در فلسطین رخ می‌داد، نشان نداد. به‌رغم میراث وهابی ابن‌سعود و دشمنی آشکارش نه‌تنها با مسیحیان و یهودیان، بلکه با سایر گروه‌های اسلامی، او موضع خود را در قبال یهودیان و صهیونیسم براساس حفظ منافع استراتژیک پادشاهی خود در شبه‌جزیره عربستان تعیین کرد، زیرا هیچ قصدی نداشت که دامنه حکومت خود را در خارج شبه‌جزیره عربستان گسترش دهد. فلسطین برای او اهمیت چندانی نداشت. یکی از اصول اساسی سیاست ابن‌سعود، همکاری با بریتانیا و ایالات‌متحده بود تا اطمینان حاصل شود که موازنه قوا در خاورمیانه به نفع رقبای هاشمی او در عراق و اردن به قیمت از دست دادن پادشاهی نوپای او تغییر نکند. ابن‌سعود در برابر هرگونه نقش‌آفرینی به نفع فلسطینی‌ها که ممکن بود به عربستان سعودی آسیب برساند، مقاومت می‌کرد و کمک‌های او به فلسطینی‌ها شامل حداقلی از پول و سلاح بود که مخفیانه برای آنها ارسال می‌کرد. ابن‌سعود به امکان همزیستی اعراب و یهودیان با کمک بریتانیا که مسئول امنیت منطقه بود، معتقد بود. در دهه ۱۹۴۰، ابن‌سعود در اتحادیه عرب برای رد پیشنهادهایی که به منافع ایالات‌متحده و بریتانیا آسیب می‌رساند، نقش‌آفرینی کرد و از متعهد شدن به ارائه کمک‌های قابل‌توجه به فلسطینی‌ها اجتناب کرده و با جنگ علیه یهودیان مخالفت کرد. در سال ۱۹۴۸، زمانی که اسرائیل موجودیت خود را اعلام کرد و ارتش اتحادیه عرب با اسرائیل وارد جنگ شد، ابن‌سعود با اعزام یک گروه کوچک و آموزش‌ندیده تحت فرماندهی مصر، به مشارکت نمادین در این جنگ رضایت داد و این نوع مشارکت هم کمک چندانی به تلاش نظامی اعراب علیه اسرائیل نکرد. تحولات چشمگیر منطقه‌ای پس از شکست ارتش‌های عربی از اسرائیل ابن‌سعود را بر آن داشت تا به‌طور کامل از مداخله در درگیری اعراب و اسرائیل دست بردارد.

رهبری عربستان سعودی به‌طرز ماهرانه‌ای از امضای توافقنامه صلح کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸ استقبال کرد. پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی، و تلاش ایران برای صدور آموزه‌های انقلابش به کشورهای عربی منطقه، جرقه جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ را زد. از آن زمان بود که سعودی‌ها ایران را به جای اسرائیل به‌عنوان مهمترین تهدید امنیتی علیه خود در منطقه به حساب آوردند. در سال ۱۹۸۱، فهد، ولیعهد وقت عربستان سعودی، پیشنهاد صلحی را در اجلاس سران عرب در مراکش ارائه کرد که شامل ایجاد یک کشور فلسطینی در کرانه باختری و غزه با پایتختی بیت‌المقدس شرقی بود و در ازای آن درخواست کرد که تضمین‌هایی برای صلح میان همه کشورهای حاضر در منطقه ارائه شود. اما این اجلاس چهار ساعت پس از آغازش به دلیل امتناع سوریه، عراق، الجزایر و لیبی از پذیرش تضمین دادن برای امنیت اسرائیل به سرعت پایان یافت. این گردهمایی یک سال بعد دوباره تشکیل شد و تلویحاً حق موجودیت اسرائیل در این نشست به رسمیت شناخته شد؛ مشروط بر اینکه اسرائیل با ایجاد یک کشور فلسطینی و برچیدن شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری موافقت کند. ۲۰ سال بعد، ولیعهد عربستان سعودی در اجلاس بیروت ابتکاری را ارائه کرد که خواستار خروج اسرائیل از بلندی‌های جولان و ایجاد یک کشور فلسطینی در ازای عادی‌سازی همه‌جانبه کشورهای عربی با اسرائیل می‌شد اما سوریه با عادی‌سازی مخالفت کرد و صلح را جایگزین عادی‌سازی کرده و اعلام کرد که عادی‌سازی روابط با اسرائیل تصمیمی است که مردم باید اتخاذ کنند نه دولت‌ها.

سعودی‌ها به توانایی تشکیلات خودگردان فلسطینی برای اصلاح خود اعتماد ندارند و این چیزی است که کشورهای غربی به‌عنوان پیش‌نیاز مذاکرات درباره راه‌حل دوکشوری می‌خواهند. رسانه‌های سعودی که بر برقراری صلح، آن‌هم در امروز و نه فردا، اصرار دارند، سعی می‌کنند نشان دهند که تشکیلات خودگردان فلسطین آنقدرها که باید جدی بودن مسئله را درک نمی‌کند و در توانایی خود برای شرکت در مذاکرات موفق تردید دارد. از میان بردن فقدان ایمان افکار عمومی به رهبری فلسطینی، موجب می‌شود که عربستان بتواند امضای توافقنامه صلح با اسرائیل و مقصر دانستن فلسطینی‌ها در خصوص شکست احتمالی پروژه کشورشدن فلسطین را توجیه کند

صلح و نارضایتی

در سال ۲۰۱۶، محمد بن‌سلمان، ولیعهد سعودی، چشم‌انداز ۲۰۳۰ را ارائه کرد تا عربستان سعودی را از نظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متحول کند. بلافاصله پس از اینکه ملک سلمان او را به‌عنوان ولیعهد منصوب کرد، بن‌سلمان تصمیم گرفت تا قدرت داخلی خود را تحکیم بخشد و وظیفه چالش‌برانگیز مدرن‌سازی عربستان را از طریق تنوع اقتصادی و فاصله گرفتن از وابستگی به فروش نفت، که از سال ۱۹۷۰ پادشاهان سعودی آن را به تعویق انداخته بودند، دنبال کند. بن‌سلمان به ضرورت صلح با اسرائیل اعتقاد داشت و معتقد بود که اسرائیل به لحاظ فناوری برای تحقق آرزوهایش برای تبدیل عربستان به کشوری مدرن، می‌تواند کمک کند. با این حال، ملک سلمان، نسبت به واکنش مردم سعودی به صلح با اسرائیل نگرانی‌هایی داشت. ترس او با انتشار یک نظرسنجی که اخیراً منتشر شده، به واقعیت پیوسته است. این نظرسنجی که توسط مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک و چند هفته پس از حمله ۷ اکتبر حماس انجام شد، نشان داد که اکثر پاسخ‌دهندگان، اسرائیل را ضعیف و دوپاره می‌دانستند. اکثریت قاطع مردم عربستان معتقدند که جنگ جاری بین اسرائیل و حماس یک پیروزی برای اعراب و مسلمانان است. تقریباً همه پاسخ‌دهندگان نیز بر لزوم قطع فوری

عکس: NYT

نگاه تحلیلگر

مصر، گرفتار آتش جنگ در غزه

کامران بخاری
استاد امنیت بین‌الملل دانشگاه اتاوا

روابط اسرائیل و مصر هرگز آنقدرها گرم نبوده است. دو طرف در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با یکدیگر جنگیده‌اند. اما تیراندازی بین نظامیان دو طرف به لطف معاهده صلح ۱۹۷۸ که با میانجیگری ایالات متحده انجام شد، عملاً رخ نداده بود و این امر به دهه‌ها خصومت میان دو طرف پایان داد. اما اخیراً نیروهای نظامی دو طرف در مرز رفح با یکدیگر درگیر شده و به سمت هم تیراندازی کرده‌اند.

البته معاهده صلح مصر با اسرائیل هزینه‌هایی هم برای قاهره داشت. پس از امضای این معاهده تا سال‌ها جهان عرب، قاهره را به‌خاطر دست کشیدن از آرمان فلسطین نبخشید. تنها سه سال پس از امضای معاهده، انورسادات، رئیس‌جمهور مصر در اکتبر سال ۱۹۸۱ توسط گروهی از سربازان که از تصمیم او عصبانی بودند، ترور شد. پس از امضای این معاهده، عضویت مصر در اتحادیه عرب به مدت یک دهه و تا سال ۱۹۸۹ به حالت تعلیق درآمد. پنج سال بعد، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل به توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۳ دست یافتند و یک سال بعد پیمان صلح میان اسرائیل و اردن به امضا رسید. مصری‌ها به‌عنوان پیشگامان صلح اعراب و اسرائیل، فکر می‌کردند که دیدگاه آنها نه‌تنها ثابت شده است، بلکه در حال تبدیل شدن به دیدگاه اصلی در میان کشورهای منطقه است. اما زمانی که اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها به مذاکرات مربوط به وضعیت نهایی رسیدند - که می‌توانست با ایجاد یک کشور فلسطینی پایان یابد - نیروهایی اسلام‌گرا مانند حزب‌الله و حماس محبوبیت زیادی در میان نیروهای ملی‌گرای عرب به دست آوردند. قاهره درک می‌کرد که نمی‌تواند کاری برای مهار حزب‌الله انجام دهد و اینکه شامات به سرعت در حال تبدیل شدن به بخشی از حوزه نفوذ ایران بود. از نظر مصر، حماس معضل بسیار بزرگ‌تری بود. نه‌تنها شیوه مبارزه حماس با اسرائیل در دهه ۹۰ میلادی، نقش مهمی در کیفیت مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطین نداشت، بلکه موجب شد که جناح راست اسرائیل قدرت بیشتر یافته و بنیامین نتانیاهو در قدرت ظهور کند. هرگز در مورد ایجاد یک کشور فلسطینی بسیار مشتاق نبود، به‌ویژه به این دلیل که معتقد بود ایجاد چنین کشوری منافع امنیت ملی مصر را به خطر می‌اندازد. اما خصومت‌های بی‌وقفه میان اسرائیل و فلسطینی‌ها برای قاهره به مراتب خطرناک‌تر بود. سازمان آزادی‌بخش فلسطین که دیگر تحت رهبری فتح قرار گرفته بود تسلطی بر عرصه سیاسی فلسطین نداشت و به‌طور جدی توسط حماس که ایده مبارزه مسلحانه را دنبال می‌کرد، به حاشیه رانده شد. در برهه‌ای از زمان اسرائیل توانست تا حدود زیادی قابلیت عملیات‌های انتحاری حماس را خنثی کند اما در سال ۲۰۰۴ که یاسر عرفات از دنیا رفت، ضربه بزرگی به سازمان فتح وارد شد و جریان اصلی جنبش فلسطین تکه‌تکه شد. یک سال بعد، تشکیلات خودگردان تازه‌تأسیس فلسطین دومین انتخابات پارلمانی خود را برگزار کرد و حماس ۷۴ کرسی از ۱۳۲ کرسی شورای قانونگذاری فلسطین را به دست آورد. این یک نقطه عطف برای مصر و سرزمین‌های فلسطینی بود. قاهره اکنون خود را بین اسرائیل و حماس می‌دید که میدان نبرد این دو، در مرز مصر قرار داشت. البته از نظر مصر، حماس فقط یک نیروی خارجی نبود که بتواند روابط مسالمت‌آمیز مصر و اسرائیل را تضعیف کند. حماس به‌عنوان شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین، که در مصر تأسیس شد، پیوندهای ارگانیکی با این جنبش بزرگ مخالف دولت

اندیشکده‌ها

شورای راهبردی روابط خارجی
Strategic Council on Foreingn Relations

تهدیدات راهبردی امضای معاهده دفاعی-امنیتی آمریکا برای عربستان

در چهار سال گذشته، عربستان و رژیم صهیونیستی با تلاش‌های آمریکا، گام‌های مهمی را در مسیر سازش، همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای برداشته‌اند، اما امروز بنا به دلایل مختلف از جمله پیامدهای راهبردی ناشی از عملیات طوفان الاقصی برای رژیم صهیونیستی، جنگ غزه و ابعاد بین‌المللی آن، فشارهای ناشی از افکار عمومی، گسترش عمق و دامنه احساسات ضدصهیونیستی در منطقه و کشورهای اسلامی و همچنین مقاومت رژیم صهیونیستی در مقابل به رسمیت شناختن فلسطین به‌عنوان یک کشور مستقل، روند سازش بین ریاض و تل‌آویو کُند و با مانع مواجه شده است. با وجود این، دولت آمریکا همچنان به‌دنبال پیشبرد طرح سازش است و حتی در بحبوحه ماه‌ها گفت‌وگوی بی‌نتیجه آتش‌بس میان رژیم صهیونیستی و حماس، تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌تر خود را برای برقراری مناسبات دیپلماتیک میان ریاض - تل‌آویو متوقف نکرده است. اخیراً، دولت بایدن تقویت روابط دفاعی و امنیتی با عربستان را به‌عنوان «مشوقی» برای امضای توافق سازش این کشور با رژیم صهیونیستی در دستور کار قرار داده است. در این راستا، کاخ سفید با هدف «تسهیل و تسریع» روند سازش ریاض-تل‌آویو، در حال نهایی کردن معاهده‌ای با عربستان است که ایالات متحده را متعهد می‌کند تا از این کشور در مقابل حملات خارجی دفاع کند. هنوز از جزئیات کامل پیشنهاد امنیتی و دفاعی بایدن به ریاض گزارش رسمی منتشر نشده است، اما براساس گمانه‌زنی‌های موجود و اخبار منابع غربی، آنچه که دولت آمریکا به عربستان ارائه کرده است در واقع، چیزی شبیه معاهده امنیتی و دفاعی این کشور با ژاپن است که در دهه ۱۹۶۰ امضا شده است. براساس معاهده مذکور که بخشی از یک معامله دفاعی، نظامی و امنیتی بزرگ‌تر است، آمریکا متعهد به دفاع از عربستان در مقابله با حملات نظامی خارجی خواهد بود. در مقابل، آمریکا این اجازه را خواهد داشت که از سرزمین و آسمان عربستان برای حفاظت از منافع خود و شرکا و متحدانش در منطقه استفاده کند. علاوه‌براین، ریاض در ازای توقف خرید تسلیحات چینی و ایجاد محدودیت برای سرمایه‌گذاری چین در این کشور که برای عربستان هزینه‌ساز خواهد بود، تجهیزات پیشرفته نظامی از آمریکا دریافت خواهد کرد. اجرای معاهده دفاعی-امنیتی آمریکا با عربستان سعودی مستلزم تصویب دوسوم اعضای سنا است که این مسئله روند امضای آن را «سخت» می‌کند، مگر اینکه سنای آمریکا از امضای طرح سازش ریاض-تل‌آویو مطمئن شود. اگرچه پیشنهاد دفاعی - امنیتی دولت آمریکا به عربستان ماهیت وسوسه‌انگیزی دارد، اما در شصت سال گذشته به استثنای ژاپن با هیچ کشوری بسته نشده است، چراکه از منظر نگاه «فایده - هزینه»، دارای هزینه‌های به مراتب بیشتری برای ریاض است و در بلندمدت عربستان را با «تهدیدهای راهبردی» مواجه می‌کند. چنین توافقی در صورتی که امضا شود، به آمریکا اجازه دسترسی به خاک عربستان را خواهد داد که این مسئله نه‌تنها موجب «نقض» استقلال، حاکمیت و امنیت ملی و تمامیت ارضی عربستان است، بلکه باعث پیچیده‌تر شدن روابط خارجی ریاض با کشورهای منطقه به‌ویژه در شورای همکاری خلیج‌فارس خواهد شد. این مسئله ممکن است در سطح افکار عمومی عربستان نیز با توجه به پیامدهای امنیتی، سیاسی و اجتماعی حضور نیروهای آمریکایی در کشورهای میزبان، با «حساسیت‌ها» و «نگرانی‌های» جدی مواجه شود. امروز، افکار عمومی عربی به خوبی به این مسئله آگاه است که شاخص‌های امنیتی و سیاسی در کشورهایی که به اشکال مختلف با آمریکا معاهدات نظامی و امنیتی دارند یا میزبان نیروها و پایگاه‌های نظامی آمریکا هستند، در «وضعیت نامطلوبی» قرار دارد. ضمن اینکه دولت‌های میزبان نیز به‌خاطر روند روبه‌رشد احساسات ضدآمریکایی، با «چالش‌های جدی» از سوی افکار عمومی و جریان‌های سیاسی داخلی مواجه‌اند. از طرف دیگر، با وجود تلاش‌های گسترده و پیشنهادهای دفاعی - امنیتی آمریکا به عربستان سعودی، روند سازش با موانع و چالش‌های دشواری روبه‌روست که به مهمترین آنها اشاره می‌شود: اول اینکه در دوره پساعملیات طوفان‌الاقصی و جنگ غزه، سازش با رژیم صهیونیستی به مسئله‌ای «پرهزینه و چالش‌برانگیز» تبدیل شده است. ارائه پیشنهاد دفاعی جدید بایدن به ریاض، به‌خوبی نشان می‌دهد، بهای سازش با رژیم صهیونیستی تا چه اندازه پرهزینه و گران شده است. دوم اینکه، عربستان نمی‌تواند مسئله افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای و فشارهای ناشی از آن و همچنین خشم گسترده‌ای که بعد از تهاجم رژیم صهیونیستی به غزه علیه این رژیم شکل گرفته است را در هرگونه تصمیم‌گیری خود پیرامون سازش با رژیم صهیونیستی نادیده بگیرد. بی‌توجهی به حساسیت‌های افکار عمومی، قطعاً می‌تواند باعث تحریک و بروز اعتراضات داخلی و همچنین «عصبانیت و اکنش» گروه‌های مقاومت در منطقه شود.